

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۶۰

بازشناسی نظام رفتاری امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام

در دوران حکومت خود با مسیحیان

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۹

* خدیجه عالمی

** سمیه مؤمنه

رفتار حاکمان صدر اسلام با اهل ذمه به عنوان یک اقلیت دینی در جامعه اسلامی از جنبه‌های مختلفی شایسته بررسی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در ایام حکومت خود نظام رفتاری ویژه‌ای داشت که زمینه‌ساز روابط مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف و گرایش مسیحیان به اسلام شد. نظام رفتاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مسیحیان عصر حکومت خود را در چهار حیطه اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و اقتصادی می‌توان بررسی کرد. نوشتار حاضر می‌کوشد ضمن ارائه گزارشی از این چهار حیطه و مؤلفه‌های فرعی آن، نشان دهد که برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، عقیدتی مسلمانان و غیر مسلمانان جامعه

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران.

جزو نخستین اولویت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران حکومت ایشان بوده است.

واژه‌های کلیدی: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مسیحیان، اهل کتاب، اهل ذمه، تاریخ صدر اسلام.

مقدمه

فرهنگ اعراب در دوره جاهلی بر اساس تعصبات قبیله‌ای، تبعیض میان مردم و خون و نسب بود. با نفوذ و گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان، از تأثیر معیارهای برتری جویی در جامعه کاسته شد. سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله احترام به حقوق و برابری همه انسان‌ها بود اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تعصبات قبیله‌ای، حیاتی دوباره یافت و سنت‌های جاهلی بار دیگر در بطن جامعه قرار گرفت.

به دنبال فتح سرزمین‌های دیگر، عرب خود را برتر از سایر مسلمانان معرفی می‌کرد. هنگامی که خلیفه دوم، زمام امور را به دست گرفت، مسلمانان نخستین را بر سایر مسلمانان و عرب را بر عجم برتری داد. وی میان نصارای عرب با نصارای غیر عرب تفاوت می‌گذاشت. تبعیض در دوره خلیفه سوم نیز ادامه یافت.

با این حال امام علی علیه السلام در دوران حکومت خویش، مطابق با اصل انسانیت محوری، مساوات و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حقوق همه افراد را یکسان می‌دانست و به برابری اجتماعی توجه می‌کرد. قرآن کریم با عبارت «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم»^۱ به این حقیقت اشاره می‌کند. امام علی علیه السلام، نه تنها به آیین پیروان کتاب‌های آسمانی احترام می‌گذاشت، بلکه این حق را برای آنان محفوظ می‌شمرد که اهل کتاب می‌توانند در چهارچوب عقل و برهان درباره عقاید مذهبی با مسلمان بحث و گفت‌وگو کنند.

تشابه میان امام علی علیه السلام با حضرت عیسی مسیح علیه السلام در جهان بینی، شیوه زندگی، زهد و کم‌خواهی جالب توجه است. امام علی علیه السلام آزادی و حقوق را برای مسلمانان و غیر مسلمانان که با هم زندگی می‌کردند به یکسان می‌طلبید و به کارگزاران خویش سفارش می‌کرد که نسبت به همه شهروندان، رفتاری همسان داشته باشند. از سوی دیگر تأکید می‌کرد که مسئولان باید در برابر مردم پاسخ‌گو باشند.

در باب تحقیق پیرامون امام علی علیه السلام و روش ایشان در تمامی ابعاد زندگی، آثار متعددی از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان به ویژه مسیحیان بر محور نهج‌البلاغه نوشته شده است. با این وجود، پژوهش درباره بازشناسی رفتار امام علی علیه السلام با مسیحیان از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی ضرورتی فراوان دارد.

۱. شاخصه‌های رفتار اجتماعی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام

۱.۱. اهتمام به برقراری امنیت اجتماعی

تفرقه و گسستگی اجتماعی از عواملی است که ثبات و تعادل جامعه را خدشه دار می‌کند. تفرقه به تعبیر برخی جامعه‌شناسان، جامعه توده‌ای است که در برابر جامعه مدنی قرار دارد. آمیل دورکهایم (۱۸۵۸-۱۹۱۷م) جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، چنین آسیبی را محصول قواعد و هنجارهای غیر عادلانه حاکم بر جامعه یا وجود وضعیت انومی در جوامع می‌داند.^۳

انومی به معنای فقدان هم‌بستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی، سرگردانی فردی و نزاع برای قدرت و ثروت می‌شود. هنگامی که نیروهای گسستگی بر عوامل هم‌بستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی برگرفته از وضعیت انومی افزایش می‌یابد و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می‌دهد. دورکهایم در حقیقت میان خشونت، جنایت، کج رفتاری اجتماعی و رفتار سیاسی جمعی سنخیتی مشاهده می‌کند و آن را بر خاسته از آسیب خطرناک تفرقه و گسستگی اجتماعی می‌داند.^۴

هشدار امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه به اجتناب از تفرقه جالب توجه است. امام علیه السلام پس از بیان این که تاریخ به عنوان یک منبع شناخت تجربی، از ضابطه و قانون برخوردار است، قوانین حاکم بر آن را ثابت می‌کند و قابل تطبیق بر موارد مشابه می‌داند. آن حضرت علیه السلام رمز تداوم عزت و عظمت جامعه و حکومت را در رابطه مستقیم با رعایت دقیق این قوانین می‌داند. به عبارتی دیگر از دیدگاه امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، اساس عزت و سربلندی یک جامعه، دوری از تفرقه و گسستگی و اهتمام به اتحاد و همبستگی است. آن حضرت علیه السلام، خطر آسیب اجتماعی را به عنوان اصلی عمومی و قانونی کلی مطرح می‌کند. آن حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید:

آنچه ستون فقرات یک ملت و یک جامعه را خرد می‌کند و قدرت و توانش را از بین می‌برد، تفرقه، پشت کردن به یکدیگر و عدم یاری هم‌دیگر است.^۵

کشاکش‌های سیاسی، نوعی رفتار جمعی است که در شرایط فقدان همبستگی و وجدان جمعی پدید می‌آید و جامعه را از توسعه در ابعاد گوناگون باز می‌دارد. امام علی علیه السلام در این زمینه معتقد است:

حفظ اتحاد در راه حق، هر چند ناخوشایند شما باشد، از اختلاف کلمه و جدایی طلبی در مسیر باطل که مورد پسند واقع گردد، بهتر است و به طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان، هیچ ملتی را با تفرقه و گسستگی به سعادت و رفاه نرسانده و نخواهد رساند.^۶

امام علی علیه السلام در تبیین آسیب‌های اجتماعی تصریح می‌کند که قانون مذکور، چنان عام و قطعی است که حق با تفرقه و گسستگی شکست می‌خورد و باطل با اتحاد به پیروزی می‌رسد. هشدارهای امام علی علیه السلام به سپاه خود در این زمینه، جالب توجه است. آن حضرت علیه السلام سپاه خویش را به دلیل تفرقه و اختلاف سرزنش می‌کند و دلیل پیروزی سپاه معاویه را اتحاد آنان اعلام می‌کند.^۷

امام علی علیه السلام ریختن خون مظلوم را یکی دیگر از عوامل تزلزل حکومت معرفی می‌کند. آن حضرت علیه السلام برای کشته شدن هر مظلوم مسلمان و غیر مسلمان، حکم قصاص و دیه را لازم می‌داند. حرمت جان انسان در نظام اسلام و حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تا آن جا است که در این باره می‌فرماید:

حتی اگر مغلوبی در ازدحام جمعیت غالب قرار گیرد و قدرت دفاع نداشته باشد، نباید آسیبی ببیند و اگر متواری شود، نباید تعقیب گردد و یا مجروحان جنگی نباید کشته شوند.^۸

این قانون در میان نظام‌های حقوقی بی نظیر است. از دیدگاه امام علی علیه السلام درباره حقوق اجتماعی، هیچ گونه تمایزی میان مسلمانان و غیر مسلمانان به ویژه مسیحیان وجود ندارد. چنان که در جریان حمله به شهر انبار که اموال مسلمانان و غیرمسلمانان غارت شده بود و خلخال از پای زن غیرمسلمانی کشیده بودند، بسیار متأثر شدند و فرمودند:

به من خبر رسیده که یکی از سربازان معاویه به خانه زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مالشان محفوظ بوده، وارد شده است و خلخال از پا و دست - بند از دست و گردن بند از گردن و گوشواره از گوش ایشان بیرون آورده و ربوده است، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته است، اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و به جاست.^۹

یکی از مواردی که امام علی علیه السلام خود و دیگر زمامداران را در برابر اهل ذمه، ملتزم به آن می‌داند، حق حیات است. در شرایطی که پادشاهان، خود را مالک مرگ و زندگی رعیت می‌دانستند، امام علی علیه السلام بر حرمت جان انسان تأکید می‌کرد. آن حضرت علیه السلام قتل و خون‌ریزی را نکوهش می‌نمود و می‌فرمود:

هیچ چیز مثل ریختن خون مظلوم، بدبختی به بار نیارد و نعمت و سعادت را زائل نسازد و عمر حکومت کوتاه نکند و خدا خود در قیامت درباره قتل و خون-ریزی حکم خواهد کرد. پس پایگاه حکومت خود را با ریختن خون کسی استوار نساز که خون ناحق، پایگاه حکومت را سست می‌کند و ممکن است آن را واژگون کند. بدان که اگر خونی ریخته شود هیچ عذری در پیشگاه خدای متعال نداری و من هیچ بهانه ای را نمی‌پذیرم. اگر قتل عمد باشد قصاص خواهی شد و اگر خطایی باشد، دیه آن را باید بپردازی.^{۱۰}

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار زمامداران مسلمان در برابر اهل کتاب خالی از نوسان نبوده است. چنان که خلیفه دوم، عمر بن خطاب سخت‌گیری‌های بسیاری درباره چگونگی لباس پوشیدن، شرایط مربوط به ساخت خانه و معاملات بر ایشان روا می‌داشت. چنان که در سال سیزده هجری قمری دستور اخراج اهل کتاب را از عربستان صادر کرد.^{۱۱} در چنین شرایطی، امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام همانند پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کرد و در این باره می‌فرمود:

هر کس، کافر ذمی را اذیت کند مرا اذیت کرده است.^{۱۲}

چنین تفکری در دیدگاه امام علی علیه السلام پیش از دوران خلافت وی نیز وجود داشته است.^{۱۳}

۲.۱. اجرای عدالت اجتماعی

مطالعه و تحلیل خطبه‌ها، اوامر، نامه‌ها، حکم‌ها و موعظه‌های نهج‌البلاغه روشن می‌کند که در شانزده مورد، عدالت اجتماعی به صورت کلی و در چارچوب اصل وحدت‌گرایی و آزادمنشی، در سی و چهار مورد به صورت اصل حقوقی، سیاسی و اداری و در بیست مورد به صورت عدالت اقتصادی مطرح شده است. روایت می‌شود که امام علیه السلام به یک زن عرب و یک زن عجم به تساوی عطا داد. زن عرب به آن حضرت علیه السلام

اعتراض کرد و بر اساس نژاد خواهان سهم بیشتری بود. امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

از این مال، همه یک سان بهره می‌برند. من، بنی اسماعیل را بر بنی اسحاق

برتری نمی‌دهم.^{۱۴}

در حکومت امام علی علیه السلام، اهل کتاب شامل یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان باید احساس امنیت و برابری در برابر قانون می‌کردند. از این رو، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ضمن سفارش زرتشتیان به حاکم فارس، عمر بن ابی سلمه تأکید می‌کند که باید با ایشان با اعتدال و خوش خلقی رفتار شود و نسبت به شکایت دهقانان این منطقه هشدار می‌دهد.^{۱۵}

بر مبنای آرای امام علی علیه السلام، غیرمسلمانان ساکن سرزمین‌های اسلامی باید در حوزه تعاملات اجتماعی به قوانین جامعه اسلامی پای‌بند باشند و قصد هیچ‌گونه تحرکی بر ضد مسلمانان نداشته باشند تا بتوانند آزادانه در سرزمین‌های اسلامی زندگی کنند. مسلمانان نیز باید بر اساس قوانین اسلامی با آنان معاشرت و داد و ستد داشته باشند. هم‌چنان که حکومت اسلامی وظیفه دارد، امنیت آنان را حفظ نماید و به وظایف خود در برابر آنان عمل کند.

حکومت امام علی علیه السلام احترام به مسلمان و غیر مسلمان را واجب می‌دانست و طالب حقوق برابر برای همه انسان‌ها بود. از دیدگاه امام علی علیه السلام عدالت، تدبیری برای عموم مردم است.^{۱۶} همه در مقابل قانون برابر هستند و هیچ تفاوت و برتری میان اشخاص، گروه‌ها و طبقات اجتماعی وجود ندارد. در نامه امام علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر، استاندار مصر به این امر چنین تصریح می‌شود:

در نگاه هایت و حتی در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار

کن.^{۱۷}

امام علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر، زمانی که او را والی مصر کرد از او خواست که هیچ‌گونه تفاوتی براساس ملیت، نژاد، رنگ و صنف میان مردم آن منطقه

قائل نشود. به این امر در سی مورد در فرمان مذکور تأکید می‌شود.^{۱۸} دیدگاه امام علی علیه السلام دربارهٔ تبعیض در ماجرای اختلاف او با مردی مسیحی منعکس شده است. در این باره در روایتی آمده است:

امام فرمود: این، زره من است و میان من و تو، قاضی مسلمانان داوری کند. آنان نزد شریح قاضی رفتند که خود حضرت، او را برای قضاوت نصب کرده بود. امام علی علیه السلام فرمودند: این، زره من است که مدتی است گم شده. شریح گفت: ای مسیحی! تو چه می‌گویی؟ مسیحی گفت: من امیرمؤمنان را تکذیب نمی‌کنم اما زره، زره من است. شریح به امام علی علیه السلام گفت: طبق رأی من، زره از دست او خارج نمی‌شود. آیا بینه (دلیل) داری؟ امام علی علیه السلام فرمودند: شریح درست می‌گوید. نصرانی گفت: اما من گواهی می‌دهم که این احکام پیامبران است که امیرمؤمنان نزد قاضی خود می‌آید و قاضی علیه وی داوری می‌کند. ای امیرمؤمنان! سوگند به خدا! این زره تو است. من در پی سپاه، به دنبال تو بودم که از شترت افتاد و من آن را برداشتم. شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و محمد، رسول خداست. امام فرمود: حال که اسلام آوردی زره از آن تو باشد. سپس، اسبی گران‌بها نیز به او بخشید.^{۱۹}

این روایت نشان می‌دهد که نظام رفتار اجتماعی امام علی علیه السلام در تأکید بر اصل مساوات و برابری در مواردی زمینه اسلام‌پذیری برخی اقلیت‌ها را فراهم می‌کرده است.

۳.۱. تعامل در روابط اجتماعی

تعامل امام علی علیه السلام با مسیحیان را می‌توان در دو حوزه فردی و اجتماعی بررسی کرد. آن حضرت علیه السلام در هر دو حوزه با اهل ذمه با اخلاق و نگرش انسانی رفتار می‌کرد. اموری مانند همراهی و مشایعت مسیحیان در سفر، غذا خوردن، دوستی، احوال‌پرسی روزمره از موارد تعامل اجتماعی آن حضرت علیه السلام با مسیحیان است.^{۲۰} موضوع دیگری که

در معاشرت فردی با غیر مسلمانان مطرح می‌شود پاکی یا ناپاکی آنها است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حضرت امیر علیه السلام نماز خواندن در لباس خریداری شده از مسیحیان، زرتشتیان

و یهودیان را قبل از شستن مجاز می‌دانست.^{۲۱}

آن حضرت علیه السلام خوردن غذای اهل کتاب را جایز می‌شمرد.^{۲۲} از دیدگاه امام علیه السلام هر کس حق دارد به صورت مجاز از اموالش بهره برد. معامله با غیرمسلمانان، جز در موارد حرام مانند شراب و آلات لهو، جایز است. این امر به عنوان معاملات عام شمرده می‌شود و اموری مانند خرید و فروش، قرض، اجاره، مضاربه و هبه را در بر می‌گیرد. امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آب یاری نخلستان گروهی از اهل کتاب را بر عهده می‌گرفت و دست‌مزدش را به صدقه اختصاص می‌داد.^{۲۳} بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، مردی مسلمان به سبب خرید قطعه‌ای از زمین‌های خراج نزد حضرت امیر علیه السلام برده شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن چه برای ما است برای او هست و هر چه بر ما است بر او خواهد بود،

مسلمان باشد یا کافر.^{۲۴}

مراد از این سخن، آن است که زمین‌دار باید خراج زمین را بپردازد و مسلمان یا کافر بودنش در این امر تأثیری ندارد. از سوی دیگر، اجازه سکونت غیرمسلمانان در کشور اسلامی با ممنوعیت داد و ستد با آنان سازگار نیست؛ زیرا وقتی حق خرید و فروش با مسلمانان را نداشته باشند، نمی‌توانند در جامعه زندگی کنند. در این موقعیت، مجاز دانستن اقامت آنان، بیهوده است و آنها در عمل، ناگزیر به ترک محل سکونت خویش می‌شوند. در حکومت امام علی علیه السلام، اقلیت بودن اهل ذمه، دلیلی برای روا داشتن ستم بر آنان نبود. امام علیه السلام همواره، فرماندهان سپاه و کارگزاران خویش را نسبت به مدارا با اهل ذمه و عدم اعمال ظلم بر آنان توصیه می‌کرد.^{۲۵}

چنان که محمد بن ابی بکر والی امام در مصر به آن حضرت علیه السلام نامه نوشت و درباره مردی مسلمان که با زنی مسیحی، زنا کرده بود سؤال کرد. امام علیه السلام در پاسخ نوشت:

بر آن مرد مسلمان که با زن مسیحی زنا کرده، حد جاری کن و آن زن را به

مسیحیان بازگردان تا خود هر چه خواهند در حق او حکم کنند.^{۲۶}

۲. شاخصه‌های رفتار عقیدتی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام

حیره از مراکز قدیمی مسیحیت و مقر بطارقه، کشیشان و راهبان و محل دیرها و کلیساها بوده است. از دیرباز در مدارس دینی آن‌جا، متون و شروح عهد عتیق، عهد جدید و الهیات تدریس می‌شد و احبار یهود و راهبان مسیحی به تألیف و تدریس اشتغال داشتند. قبور انبیای بنی اسرائیل، مثل حضرت یونس، حضرت نوح، حضرت صالح و حضرت هود در آن منطقه شهرت داشتند و پیوسته زائران بسیاری را از سایر نقاط به سوی خود می‌کشاندند. مسیحیان و یهودیان برای زیارت به آن منطقه می‌رفتند و مرده‌های خود را از سرزمین‌های دوردست برای دفن به آن‌جا می‌بردند.^{۲۷}

با بنای کوفه در نزدیکی حیره، نه تنها از اهمیت منطقه به عنوان مرکز فرهنگی کاسته نشد بلکه کوفه به عنوان شهری با موقعیت ویژه جغرافیایی، استراتژیکی و فرهنگی شناخته شد. چنان که دانشمندی از ادیان مختلف مانند مسیحی، مرقیونی، مانوی، ایرانی، مزدکی، هندی و عرب در آن‌جا حضور داشتند. امام علی علیه السلام با علوم رایج آن دوره آشنایی کامل داشتند. در این زمینه، روابط علمی مسیحیان با امام علی علیه السلام جالب توجه است. این روابط بر محور پرسش و پاسخ‌هایی بر مبنای باورها و اندیشه‌ها صورت می‌گرفت. به عنوان نمونه، در یک مورد، اسقف مسیحیان درباره مکان خدا از ابوبکر پرسش کرد. خلیفه، او را به امام علی علیه السلام ارجاع داد. درباره پاسخ امام به او روایت می‌شود:

امام علی علیه السلام آتشی روشن کرد و از اسقف پرسید: روی آن آتش

کجاست؟ اسقف گفت: همه اطراف آن. امام علیه السلام به او گفت: وقتی آتش که

مخلوق خداست طرف خاصی نداشته باشد خالق آتش به نداشتن رو و پشت یا

مشرق و مغرب سزاوارتر است.^{۲۸}

امام علی علیه السلام با این تشبیه، او را به پاسخی صحیح رهنمون کرد. تعیین حکم مرد شراب خواری که ادعای جهل به حکم تحریم آن می‌کرد و خلیفه درباره او متحیر مانده بود، از دیگر مواردی است که امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

در صورت اثبات جهل او، مرد را توبه دهند و آزاد کنند.^{۲۹}

ابن مسیب در بیان این سخن خلیفه دوم که بارها گفته بود، به خدا پناه می‌برم که مشکلی پیش آید و علی علیه السلام برای حل آن حاضر نباشد، می‌گوید:

پادشاه روم با ارسال نامه ای به عمر، پرسش‌های متعددی مطرح کرد. خلیفه

دوم که پاسخ آنها را نمی‌دانست، نامه را به امام علی علیه السلام داد. حضرت علیه السلام

جواب‌ها را در پشت نامه یادداشت نمود.^{۳۰}

علامه امینی به این پرسش‌ها و پاسخ‌ها اشاره کرده است.^{۳۱} امام علی علیه السلام از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاهی داشته است. چنان که می‌فرماید:

اگر برمسند قضا نشینم برای اهل تورات با تورات و برای پیروان انجیل با

انجیل و برای مسلمانان طبق قرآن فتوا خواهم داد.^{۳۲}

قرار دادن تقوای الهی به عنوان تنها معیار برتری آدمی به تدریج زمینه روابط مسالمت آمیز مسلمانان و پیروان ادیان را فراهم می‌کرد. ابن ملجم پیش از شهادت امام علی علیه السلام روزی در حالی که شمشیر بر دوش نهاده بود به بازار می‌رفت و به جنازه‌ای برخورد کرد که اشراف عرب، آن را تشییع می‌کردند و کشیش‌های مسیحی هم در پی جنازه بودند و انجیل می‌خواندند. وقتی جویای کار آنان شد، گفتند ابجر بن جابر عجلی است که مسیحی مرده است و پسرش حجار بن ابجر مسلمان و سالار قبیله بکر بن وائل است. اشراف مردم به احترام پسرش و کشیش‌ها به خاطر آیینش، او را تشییع می‌کنند.^{۳۳}

هم‌چنین امام علیه السلام در وصف ساده زیستی و نکوهش دنیا، نمونه رفتاری حضرت

عیسی علیه السلام را یادآوری می‌کرد و می‌فرمود:

خوشا به حال کسانی که با روش عیسی با دنیا برخورد کردند.^{۳۴}

هم‌چنین، ایشان در خطبه ای دیگر به تفصیل و شرح ساده زیستی حضرت عیسی علیه السلام می‌پردازد.^{۳۵}

امام علیه السلام در حوزه حکومت اسلامی با مخالفان عقیدتی خود مانند یهودیان و مسیحیان، رفتاری انسانی داشتند. در قلمروی حکومتی امام علی علیه السلام اقلیت‌های دینی و غیرمسلمانان در کمال آسایش و امنیت زندگی می‌کردند. آن حضرت علیه السلام به کارگزاران خود، رعایت حال همه مردم از جمله، اهل کتاب را توصیه می‌کرد. چنان که در فرمان خود به مالک اشتر که در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه آمده است، استدلال می‌کنند که رحمت و محبت به مردم تحت فرمان تو یا به دلیل برادری دینی و یا به خاطر تشابه انسانی و هم‌نوع بودن است.^{۳۶} توییخ کردن حاکم فارس به خاطر بد رفتاری او با تجار و مالکان زرتشتی^{۳۷} نشانه آن است که امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تفاوت اعتقاد و دین را موجب محروم شدن از حقوق اجتماعی و سیاسی نمی‌دانند.^{۳۸}

امام در خطبه‌ها و نامه‌های خود به کارگزارانش به لزوم آزادی بیان عموم مردم اشاره می‌کند و این امر مهم را راز سلامت نظام اسلامی معرفی می‌نماید.^{۳۹} بی‌شک تسامح مذهبی در شرایطی که جنگ‌های فراوان داخلی، تصویری نامطلوب از جامعه مسلمانان ترسیم نموده بود، می‌توانست ابزاری برای فهم صلح دوستی و آزادی عقیده دین اسلام باشد. امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌کوشید، حتی در مواردی که احتمال موفقیت در دعوت به اسلام اندک بود، ناظر بر هدایت بخشی باشد. در این امر، بینش حاکم اسلامی به عنوان نماینده جامعه مسلمانان، نمونه آشکار بصیرت اسلامی با نگرش انسانی و الهی است.^{۴۰}

۳. شاخصه‌های رفتار سیاسی امام علی علیه السلام

۱.۳. آزادی و امنیت سیاسی: پرهیز از خشونت

یکی از راه‌های پوشش امنیتی اقلیت‌ها، قرارداد مهادنه است که در اصطلاح فقه اسلامی به معنای قرارداد متارکه جنگ است. در حقیقت، هدنه نوعی قرارداد صلح است که می‌تواند از مصادیق کلام امام علیه السلام درباره صلح باشد. از این رو در تعبیر برخی فقهای بزرگ، عقد هدنه مترادف با عقد صلح آمده است. قرارداد امان، نوعی دیگر از پوشش امنیتی و سیاست حمایتی از اقلیت‌ها است که منطبق با دستور کلی امام علیه السلام در زمینه صلح محسوب می‌شود. مفاد این قرارداد تعهد حمایتی در روابط با اقلیت‌هایی است که در دارالاسلام و یا خارج از آن به سر می‌برند و در اصطلاح فقهی به معنای التزام دولت اسلامی و مسلمانان به تأمین امنیت همه جانبه شخص یا گروه و یا عموم مردم یک شهر یا یک کشور است. فرد یا افراد تحت پوشش این قرارداد می‌توانند از اقلیت‌های دینی باشند.^{۴۱}

امام علی علیه السلام به پرهیز از خشونت^{۴۲} با اقلیت‌های مذهبی در راستای تأمین امنیت سیاسی توجه می‌کرد و می‌فرمود:

ای مالک! قلب خویش را به مهر و محبت به رعیت سرشار ساز و برای آنان درنده ای خون‌خوار مباش که لقمه از دهان آنان بگیری؛ زیرا مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا غیر مسلمان هستند و انسانی مانند تو.^{۴۳}

در جنگ صفین، هنگامی که راهبی مسیحی پس از مشاهده برحق بودن امام علیه السلام به این که آن حضرت علیه السلام وصی بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ایمان آورد و به شهادت رسید. در این هنگام، امام علیه السلام بر بالین وی حاضر شد و پس از استرحام فرمود:

این راهب از ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^{۴۴}

امام علیه السلام برای ستمی که به زمین می‌رسید، به شدت متأثر می‌شد و کارگزاران خود را از ستم بر اهل ذمه پرهیز می‌داد.^{۴۵} هم‌چنین ایشان در پیمان خود با مسیحیان نجران بر

حفظ حقوق آنان تأکید می‌ورزید.^{۴۶}

نمونه‌های رفتاری امام علی علیه السلام و تعامل آن حضرت علیه السلام با مسیحیان در روایت‌های فراوانی منعکس شده است. این امر منجر به گرایش برخی مسیحیان به آن حضرت علیه السلام می‌شد. چنان که در سال ۳۶ هـ.ق گروهی از مسیحیان بنی تغلب به امام علی علیه السلام گرایش یافتند.^{۴۷} سپاه معاویه به همین سبب در حوالی صفین و دارا بر قبیله آنان تاختند و پس از غارت، هشت نفر از آنان را اسیر کردند. بنی تغلب نیز گرد آمدند و به تلافی آن بر لشکر شام حمله کردند و بر غنایمی دست یافتند.^{۴۸} در عین حال، برخی از آنان به معاویه گرایش یافتند. و به سوی او رفتند و از او آزادی اُسرا را خواستند اما معاویه موافقت نکرد. آنان در راه بازگشت، فرستاده امام علی علیه السلام را دیدند که به موصل می‌رفت. او، آنها را شماتت کرد، در نتیجه جنگی میان آنان واقع شد و فرستاده امام علیه السلام کشته شد اما امام علی علیه السلام از خطای آنها به سبب بازگشتشان چشم پوشی کرد.^{۴۹}

خریّت بن راشد، یکی از صحابه بود در روزگار حکومت امام علی علیه السلام والی اهواز شد.^{۵۰} او پس از جنگ جمل، همراه امام علی علیه السلام به کوفه رفت و در جنگ صفین با شامیان جنگید^{۵۱} اما چون امام علی علیه السلام قبول حکمیت کرد، خریّت بن راشد و یارانش که حدود سی نفر بودند، بر امام علیه السلام خروج کردند و عده ای از مردم کوفه را کشتند و موفق به فرار شدند^{۵۲} و دوباره با عده ای از خوارج و مسیحیان تازه مسلمان و کسانی که از دادن زکات خشنود نبودند هم‌دست شدند و خود را آماده رویایی با لشکریان امام علیه السلام کردند. در درگیری خریّت و یاران امام علی علیه السلام حدود صد و هفتاد نفر از یاران وی کشته شدند و اسرای بسیاری در اختیار معقل بن قیس قرار گرفت که به زودی آزاد شدند.^{۵۳}

امام پیش از جنگ در نامه ای فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از بنده خدا علی به هر کس از مسلمانان و مؤمنان و

مارقین و مسیحیان و مرتدان که این نامه بر آنها خوانده شود. سلام بر کسی که

از راه هدایت پیروی کند و به خدا و پیامبرش و کتابش و رستاخیز پس از مرگ معتقد باشد و به عهد خدا وفا کند و از خائن نباشد. اما بعد، من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم. در میان شما به حق و آنچه خدای تعالی در کتابش بدان فرمان داده عمل می‌کنم. هر کس از شما که به خانه خود بازگردد و دست از جنگ بدارد و از این مارق هلاک‌شونده محاربی که با خدا و پیامبرش و مسلمانان به جنگ برخاسته و در زمین فساد می‌کند، کناره‌گیرد مال و خونش در امان است و هر کس که در جنگ با ما و خروج از طاعت ما از او متابعت کند، برای دفع او از خدا یاری می‌خواهیم و خدا میان ما و او حکم خواهد کرد. اگر خدا دوست شما باشد، شما را کافی است.^{۵۴}

امام علی علیه السلام سپاه خود را به همه قواعد جنگی که پیامبر صلی الله علیه و آله وضع کرده بود، ملتزم کرد. عدم پیمان شکنی^{۵۵} و عدم تعرض به زن‌های مسلمان و غیر مسلمان، از اصولی است که امام علی علیه السلام به هنگام جنگ به آن تأکید می‌ورزید.^{۵۶}

سیاست اسلامی در دوره خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مبتنی بر وحدت و برابری بود. در دوره خلفای سه گانه به نژاد عربی توجهی ویژه مبذول می‌شد و بین عرب و موالی تفاوت اساسی برقرار بود. چنان که خلیفه دوم دستور داد در شبه جزیره عربستان، غیر از عرب‌های مسلمان کسی باقی نماند تا افکار تازه در بین عرب‌ها پیدا نشود و اگر یک عرب به پول محتاج بود و همسایه ای نبطی داشت می‌توانست او را به غلامی بفروشد.^{۵۷}

هنگامی که عبادة بن صامت، مردی نبطی را آن چنان زد که از پای در آمد، خلیفه دوم در صدد قصاص او برآمد. عبادة گفت: آیا تو، برادر خود را در قصاص یک نبطی می‌کشی؟ خلیفه وقتی این سخن را شنید از کشتن عبادة صرف‌نظر کرد.^{۵۸} در دوره خلافت امام علی علیه السلام کارگزاران حکومتی موظف به برقراری عدل و دفع تبعیض و سلطه زورمندان

بودند. چنین رفتاری در ارتباط با منافع آن حضرت علیه السلام نیز وجود داشته است. چنان که امام علی علیه السلام کسی را مجبور به بیعت با خود یا ملزم به شرکت در جنگ نمی کرد.^{۵۹}

۴. شاخصه‌های رفتار اقتصادی امام علی علیه السلام

۱.۴. برقراری امنیت اقتصادی

در برنامه ریزی‌های اقتصادی، امنیت عامل مهمی است که بدون آن، توسعه اقتصادی امکان پذیر نخواهد بود. امام علی علیه السلام از دست‌آوردهای سازنده حکومت اسلامی، به آسایش عموم مردم، حتی کافران و امنیت راه‌ها برای تجارت اشاره می‌کند.^{۶۰} مهم‌ترین عامل ایجاد امنیت اقتصادی، شیوه برخورد دولت با تاجران، تولیدکنندگان و کارگران و برنامه ریزی‌های دولتی در جهت امنیت شغلی آنان است. امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در توصیه به کارگزاران خود تأکید می‌کرد که هرگز کسی را از مایحتاجش باز ندارند و از رسیدن به خواسته‌اش بی بهره ننمایند. آن حضرت علیه السلام بر امنیت اموال غیر مسلمانان تأکید می‌نمود و به کارگزاران خود سفارش می‌کرد که هرگز به مال احدی از مسلمانان نمازگزار تا اقلیت‌های در گرو پیمان دست نزنند، مگر آن‌که اسب و جنگ افزاری بیابند که در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شده باشد.^{۶۱}

امام علی علیه السلام بر رعایت حق مالکیت مسلمان و معاهد تأکید می‌کردند. آن حضرت علیه السلام به استانداران خود سفارش می‌کرد که جز به طیب نفس در مال مردم تصرف نکنند و حتی از آب آنها نیاشامند، هنگام گرفتن حقوق واجب مالی با رأفت و مدارا و به دور از هر خشونت و تهدید با آنها رفتار کنند، بی اجازه بر اغنام و احشام آنان وارد نشوند، حالت سلطه جویی نداشته باشند، حیوانات را نترسانند و حق گزینش را به صاحب مال واگذارند.

امام علی علیه السلام راه و رسم برخوردهای محبت آمیز و دادن حق گزینش به صاحب مال را به تفصیل به کارگزاران خود می‌آموخت. چنان که در نامه‌هایی به زیاد بن ابیه، فرماندار بصره و عمر بن ابی سلمه، حاکم فارس به اعتدال محوری و عدم خشونت توصیه می‌کند.^{۶۲} حمایت از غیر مسلمانانی که تحت تابعیت حکومت اسلامی قرار دارند از وظایف

اساسی دولت اسلامی است. بنابراین تعرض به آنان به هر شکل منع می‌شود و تجاوز به شخصیت، جان و اموال ایشان جایز نیست.^{۶۳} بی‌گمان امنیت اقتصادی حکومت علوی یک استثنا در تاریخ است و می‌توان آن را از نقطه‌های عطف تاریخ اسلام به شمار آورد. سیاست‌های مالی، شامل مجموعه تدابیری است که در رابطه با هزینه‌های دولت و درآمدهای عمومی به ویژه مالیات‌ها برای رسیدن به اهداف اقتصادی مختلف اتخاذ می‌گردد. یکی از برنامه‌های حکومت علوی، برقراری عدالت و احقاق حق مظلومان و برخورد شدید با تبعیض‌ها و پایمال‌کنندگان اموال عمومی بوده است. امام علیه السلام در روز دوم خلافت خویش، سیاست‌های خود را در این زمینه به اطلاع مردم رساند.^{۶۴} امام علیه السلام پس از بیعت مردم با وی، از تساوی حقوق سخن گفت و مهاجران و انصار را با مسلمانان متأخر و حتی تازه مسلمانان، در حقوق و حدود برابر دانست و فرمود:

مال از آن خداوند است و بین شما به تساوی تقسیم می‌شود. هیچ کس در

این تقسیم بر دیگران برتری ندارد و برای متقین در روز قیامت بهترین اجر و

ثواب خواهد بود. خداوند، دنیا را اجر و ثواب متقین قرار نداده است.^{۶۵}

سیاست اقتصادی امام علی علیه السلام از آغاز خلافت، مقدمه ناسازگاری‌های کسانی را فراهم آورد که به برتری‌ها و مزایای شخصی خویش خو گرفته بودند. آنها نزد امام علیه السلام می‌آمدند و با جسارت می‌گفتند که ما بزرگان قوم هستیم و امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمودند:

ذلیل نزد من عزیز است تا حق او را از ظالم بگیرم و قوی نزد من ضعیف

است تا حق مظلوم را از او بستانم.^{۶۶}

امام علیه السلام یکی از حقوق مردم را، تقسیم عادلانه بیت المال معرفی می‌کند.^{۶۷} هم‌چنین،

امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

هرگز مبادا، احدی از مردم را برای درهمی بی ارزش تازیانه بزنید و هرگز

مبادا به مال احدی از مردم از مسلمان نمازگزار تا اقلیت‌های درگرو پیمان دست

بیازید.^{۶۸}

اجرای تساوی در تقسیم بیت المال برای مردم عرب، غیر منتظره بود. چنان که ام هانی، خواهر امام علی علیه السلام وقتی متوجه شد که سهم او از بیت المال برابر با سهم کنیزش مقرر شده است با عصبانیت نزد امام علیه السلام رفت و به ایشان اعتراض کرد. امام به او پاسخ داد که در قرآن برتری عرب را بر عجم نیافته است.^{۶۹}

امیرالمؤمنین علیه السلام در امر گرفتن مالیات، به احوال مسلمان و غیرمسلمان به شکل یکسان توجه می کرد. آن حضرت علیه السلام به کارگزاران خود توصیه می کرد به هنگام اخذ مالیات، موجب آزار مسلمان، یهودی و نصرانی نشوند.^{۷۰} همچنین امام علی علیه السلام به یکی از کارگزاران خود به نام قرظة بن کعب انصاری فرمودند:

مردانی از اهل ذمه از حوزه فرمانداری تو گفته اند در زمین های ایشان نهری داشته اند که خشک شده است و آنها را در آن جا آبادی است. پس تو در کار آنها بنگر و سپس آن نهر را اصلاح کن و آباد نما که به جان خودم! اگر آباد شوند محبوب تر است از آن که کوچ کنند و ناتوان گردند یا در انجام کارهایی که به صلاح مملکت است بازمانند.^{۷۱}

امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در حقوق اقتصادی، ثروتمندان را ملزم به تأمین زندگی فقرا می دانست و تأمین نیازهای ضروری را حق همه اعضای جامعه به شمار می آورد. آن حضرت علیه السلام به استانداران خود درباره توجه به زندگی فقرا به شدت هشدار می داد.^{۷۲} فقر آفتی است که بر عقیده، ایمان، اخلاق، رفتار، فکر و اندیشه فرد، خانواده و اجتماع تأثیر می گذارد و مسیر حرکت جامعه را از اعتدال خارج می کند. گاه انسان فقیر به دلیل فقر به عدالت الهی شک می کند و به تدریج پایه های اعتقادی و اخلاقی او سست می گردد. چنان که صوفی مصری، ذوالنون در این باره می گوید:

کافرترین مردم، فقیری است که صبر او لبریز شده باشد.^{۷۳}

در روایت‌های امام علی علیه السلام اشاره می‌شود که فقر به دین انسان، زیان و نقصان می‌رساند، عقل و خرد آدمی را سرگردان می‌سازد و باعث کینه و دشمنی می‌شود.^{۷۴} وقتی که دین، ایمان و کمالات معنوی در انسان کم شود، اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی در او کم‌رنگ می‌گردد و انحراف، کج روی و کج اندیشی در او راه می‌یابد. فقر و تهیدستی، حتی انسان زیرک و با هوش را در برهان کند و ناکارا می‌سازد.^{۷۵} افزایش شخصیت، عزت و مناعت طبع انسان‌ها از برنامه‌های اصلی امام علی علیه السلام به شمار می‌رفت. شاید این که امام علیه السلام فقر را مرگ بزرگ^{۷۶} می‌نامد و قبر را از فقر، برتر می‌شمارد به این دلیل است که در قبر انسان دچار ذلت و خواری نمی‌شود، ولی فقر بدتر از آن را به دنبال دارد.^{۷۷}

برخی نظریه‌های جامعه‌شناسان سیاسی در تحلیل بی‌ثباتی و تزلزل نظام‌های سیاسی معطوف به سازمان اقتصادی جامعه است و منازعه‌های سیاسی را به دلیل اختلاف طبقاتی و شکاف عمیق میان توان‌گران و تهیدستان می‌دانند. از این رو، امام علی علیه السلام در سفارش به مالک اشتر، نه تنها توجه به نیازمندان و رفع حوائج آنها را سفارش می‌کند، بلکه به وی توصیه می‌کند که راهکاری برای حل ریشه‌ای فقر از جامعه در پیش گیرد. به طوری که اگر افراد نیازمند، قادر به کار هستند کاری مناسب به آنان واگذار شود و اگر توانایی انجام کار را ندارند، تحت پوشش دولت قرار گیرند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خویش به دیگر برنامه‌های زندگی بپردازند.^{۷۸}

امام علیه السلام ضمن سفارش به اخذ مالیات، به اصلاح نابسامانی‌های اقتصادی جامعه و بهبود وضع رفاهی مردم توجه می‌کند.^{۷۹} امام علیه السلام در نامه‌ای به فرماندهان نظامی، یادآوری می‌کند، فلسفه سقوط حکومت‌های پیشین آن بود که مردم به آسانی قادر به استیفای حقوق خویش نبودند و حقوق آنان را حاکمان زیر پا می‌گذاشتند و با این سیاست سوء، مردم به راه باطل و انحراف از مسیر صحیح کشیده می‌شدند.^{۸۰} به عنوان مثال، امام علی علیه السلام هنگامی که پیرمرد مسیحی نابینایی را مشاهده کرد که مشغول گدایی است، فرمود:

این مرد را در جوانی به کار وادار کرده اید، اکنون که پیر و ناتوان گشته

است، از معاش محرومش ساخته اید؟

سپس به خازن بیت المال دستور داد، امور معیشت او را از صندوق دارایی عمومی بردارند. این واقعه، بازگوی توجه امام علی علیه السلام به حقوق بازنشستگی یک شهروند مسیحی است.^{۸۱} بنابراین، رفتار عدالت محور امام علی علیه السلام به گواهی مورخان، خارج از توصیف بوده است.^{۸۲}

۲.۴. جزیه

اعراب به سبب فقر اقتصادی، قادر به ضرب سکه نبودند. از این رو در داد و ستدها از سکه‌های رایج در کشورهای همسایه، مثل ایران، روم، یمن استفاده می‌کردند.^{۸۳} این سکه‌ها بر اثر تجارت اعراب با همسایگان وارد جزیره العرب می‌شد و چون حجم تقاضای پول نسبت به تقاضای کل ایران و روم ناچیز بود، تقاضای منطقه‌ای عربستان، تأثیری بر تقاضا یا عرضه پول در ایران و روم نداشت. بنابراین، ارزش پول برای اقتصاد جزیره العرب به طور برون‌زا تعیین می‌شد.^{۸۴} بر این اساس، تنها اقدام لازم برای حفظ ارزش پول در منطقه، مراقبت بر عیار سکه‌های وارد شده بود که از سوی دولت صورت می‌گرفت. دولت اسلامی نیز برای تأمین وظایف خود، اقدام به جمع‌آوری مالیات و تنظیم بیت‌المال می‌کرد.^{۸۵}

از این رو، امام علی علیه السلام کارگزارانی را برای جمع‌آوری زکات، خراج، جزیه و غیره تعیین کردند. در زمان خلفای نخستین از ذمّیانی که قادر به پرداخت جزیه نقدی نبودند معادل آن، جنس دریافت می‌شد.^{۸۶} امام علی علیه السلام نیز بر پذیرفتن جنس از ذمّیان تأکید می‌کرد.^{۸۷} امام علی علیه السلام عملکرد والیان خود را درباره چگونگی وصول جزیه، بررسی می‌کرد.^{۸۸} تأکید امام علی علیه السلام به مالک اشتر درباره رعایت حال مالیات‌دهندگان مصر^{۸۹}، بیان‌گر دقت امام علیه السلام در عدم ستم بر ذمّیان است.

حکومت علوی برای تحقق عدالت اجتماعی، کمک به عمران شهرها، رشد و رفاه عمومی از ابزار مالیات و مخارج استفاده می‌کرد.^{۹۰} امام علی علیه السلام هنگام جمع‌آوری جزیه، مراعات حال مؤدی را می‌کرد و از هر صاحب حرفه‌ای، کالای او را به عنوان جزیه می‌پذیرفت. ابوعبید روایت می‌کند:

علی علیه السلام از هر صنعت‌گری چنین جزیه می‌گرفت: از سازنده سوزن، سوزن و

از بافنده ریسمان، ریسمان.^{۹۱}

ابوعبید معتقد است که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام این کار را برای انفاق و آسان گرفتن بر مؤدیان انجام می‌داده است.^{۹۲} در برابر پرداخت جزیه، اهل کتاب از حمایت مسلمانان برخوردار می‌شدند. به طوری که اگر مورد هجوم قرار می‌گرفتند، مسلمانان موظف بودند از آنها دفاع کنند، از جان و ناموس آنان محافظت نمایند و امنیت آنان را برعهده گیرند. مسلمانان در صدر اسلام با اهل ذمه، این گونه رفتار می‌کردند. از این رو، رفتار نیک آنان در دیگران اثر خوبی به جای نهاد و اهل ذمه را برای پذیرفتن اسلام آماده کرد. ابویوسف در این باره می‌نویسد:

چون اهل ذمه، وفای مسلمانان و خوش‌رفتاری ایشان را درباره خود دیدند با

دشمنانشان، دشمنی کردند و در برابر آنها، یاور مسلمانان شدند.^{۹۳}

نتیجه

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در دوران حکومت خویش، در اعتبار بخشیدن به احکام الهی و اجرای آن می‌کوشید. بر همین مبنا، به معیارهای قومی و سبقت در خدمت به اسلام اعتباری نبخشید و عموم مردم را برابر و برادر خواند. نمونه بارز این برابری، جامعه کوچک اقلیت‌های مذهبی به ویژه مسیحیان است. امام علیه السلام برای ایجاد برابری، در اجرای عدل و تعادل جمعی تلاش کرد. اجرای برابری در میان مردم، از اهداف اولیه پیامبران بوده است که این هدف در زندگی عملی امام علی علیه السلام قابل تأمل و توجه است.

این هدف جهان شمول، سیره عملی امام علی علیه السلام را با حضرت عیسی علیه السلام پیوند می‌دهد. با وجود این، اجرای عدالت و تحقق برابری، نیاز به بسترسازی و زمینه مناسب داشته است. امام علیه السلام برای ایجاد زمینه‌های فرهنگی این امر در برخورد با مسیحیان به حقوق انسانی ارج می‌نهاد و در تعامل با آنان، الگویی برای صلح طلبی و ساده زیستی بوده این خصایص از وجوه مشترک امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام است.

امام علی علیه السلام در زمینه اقتصادی و سیاسی، برپایه اصل انسانی اعتدال در حفظ آسایش و دوام امنیت می‌کوشید و بیت‌المال را مخصوص مسلمانان نمی‌دانست. می‌توان این موضع امام علیه السلام را حربه‌ای در برابر سوء استفاده مسلمانان از بیت‌المال و نمونه‌ای از الگو برداری صحیح از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دانست؛ چرا که در سیره نبوی نیز، برابری اجتماعی و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی به وضوح دیده می‌شود. مجموع سیاست‌های امام علیه السلام را به طور خلاصه در عهدنامه آن حضرت با جامعه مسیحیت می‌توان مشاهده کرد. این مجموعه فعالیت‌ها، امام علیه السلام را به تحقق برابری عدل در جامعه انسانی نزدیک‌تر می‌کرد.

حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با روش عدالت محوری، نمونه بارزی از نگرش اسلامی معتدل و جامعه اسلامی حقیقی است و می‌تواند مستوجب ابطال نظریه‌هایی گردد که تصویری خشن و انسان ستیز از دین اسلام و پیروان آن در بردارند. با مطالعه شرایط جامعه در حکومت علوی می‌توان دریافت که امام علیه السلام در بعد جمعی بر برابری مردم، بدون توجه به آیین آنان، تأکید داشته است. هم‌چنین در بعد اعتقادی، علاوه بر آگاهی جهان شمول از تعالیم ادیان دیگر، به تکریم عقاید سایر ادیان می‌پرداخت.

در بعد سیاسی، علاوه بر عملکرد خود، پیوسته کارگزاران را به تأمین آرامش و ثبات سیاسی سفارش می‌کرد. هم‌چنین در بعد اقتصادی، آن حضرت علیه السلام با هشدار در روزهای نخست خلافت و پس از آن در رویکرد عملی خویش، اجرای قانون مساوات در تقسیم بیت‌المال و عدم استفاده نادرست از آن را در صدر فعالیت‌های خود قرار داد و با ایجاد امنیت سیاسی، زمینه امنیت راه‌ها و به دنبال آن تجارت آزاد را فراهم کرد. درباره جزیه،

خود و کارگزارانش را ملزم به عدم ستم می‌دانست؛ و به این سبب، تسامح و حسن نیت آن حضرت علیه السلام در امور اقتصادی، زمینه گرایش برخی از مسیحیان را به اسلام فراهم نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسرا (۱۷)، آیه ۷۰.
2. Miller, D, *The Blackwell Encyclopedia of political Thought*, Oxford, UK, 1984. P. 327.
۳. محمد باقر حشمت زاده، انقلاب اسلامی و جمهوریت، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۱.
۴. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۴۸.
- ۵۰.
۵. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲.
۶. همان، خطبه ۱۷۶.
۷. همان، خطبه ۲۵.
۸. همان، نامه ۱۴.
۹. همان، خطبه ۲۷.
۱۰. همان، ص ۵۸۹.
۱۱. همان، خطبه ۳.
۱۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۸۷ه.ق، ج ۱۷، ص ۱۴۷.
۱۳. در میان برخی قبایل عربی مانند بنی تغلب، بنی اسد و طی (ابن واضح یعقوبی تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۶) و غسان (ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶۳) و در شهرهای مکه، طائف و نجران مسیحیانی سکونت داشتند.
۱۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.
۱۵. محمد دشتی، پیشین، نامه ۱۹.
۱۶. همان، حکمت ۴۳۷.

۱۷. همان، نامه ۲۷.
۱۸. همان، نامه ۵۳.
۱۹. ابواسحاق ابراهیم تقفی، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ترجمه محمد باقر کمره ای، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۱۰۴، ص ۲۹۰.
۲۰. کلینی، الکافی، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۷۰؛ فیض کاشانی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ه.ق، ج ۵، ص ۵۳۲.
۲۱. مجلسی، پیشین، ج ۷۷، ص ۴۶۴.
۲۲. محمدبن حسن عاملی، وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامی، ۱۴۰۳ه.ق، ج ۱۶، ص ۲۸۵.
۲۳. مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۴۴.
۲۴. عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۹.
۲۵. مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۴۱۱.
۲۶. تقفی، پیشین، ص ۸۴.
۲۷. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۴.
۲۸. شیخ صدوق، التوحید، تهران: نشر مکتبه الصدوق، ۱۳۷۸ه.ق، ص ۱۸۲.
۲۹. کلینی، پیشین، ج ۲، حدیث ۱۶.
۳۰. ابن جوزی، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ه.ق، ص ۱۴۴.
۳۱. عبدالحسین امینی، الغدیر، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۷۸ه.ق، ج ۶، ص ۲۴۷.
۳۲. مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۸.
۳۳. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱ه.ق، ص ۲۶۰ - ۲۶۱.
۳۴. محمد دشتی، پیشین، حکمت ۱۰۴.
۳۵. همان، خطبه ۱۶۰.

۳۶. همان، نامه ۵۳.

۳۷. همان، نامه ۱۹.

۳۸. ابن هلال ثقفی، همان، ص ۸۴.

۳۹. دشتی، پیشین، خطبه ۲۱۶، نامه ۵۳.

۴۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام (شرحی تازه بر نهج البلاغه)، تهران: دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۸۴ - ۵۸۵.

۴۲. امتیازاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر دینی به مسیحیان نجران اعطا کرد، درحقیقت به معنای

واگذاری استقلال دینی به مسیحیان بوده است. (ابن سعد، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰) این استقلال در زمان خلفای چهارگانه، به همراه برخی محدودیت‌ها حفظ می‌گردید. باین‌وجود این عهدنامه امام علی علیه السلام با مسیحیان جالب توجه است. این عهدنامه که آن حضرت با مسیحیان جنوب عراق در محل دیر حزقیل بسته شد به خط کوفی نوشته شده است و کاتب آن، هاشم بن عتبة بن وقاص بوده است (بلاذری، ۱۳۳۷ق، ص ۱۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۳). به استناد مورخان، کاتب عهدنامه نجران که میان پیامبر صلی الله علیه و آله و نصاری آن ناحیه در سال دهم هجرت منعقد شد، امام علی علیه السلام بوده است. محل انعقاد عهدنامه دیر حزقیل از محله‌های اطراف کوفه معرفی می‌شود. امام علی علیه السلام در این عهدنامه، به نصاری امتیازاتی داده است. برخی موارد مانند امنیت، وفا و راستی بین مسلمانان و مسیحیان، در ذمه اسلام قرار گرفتن مسیحیان، رسیدن خیر و نیکی به آنها از سوی مسلمانان، عدم آزار و اذیت ایشان آزاد بودن در ساختن دیر، کلیسا و صومعه، آزاد بودن سیاحان مسیحی، نواختن ناقوس‌ها بدون هیچ مزاحمتی، عدم پذیرش اسلام به زور و اجبار، حراست خون و جان و مال نصارا از سوی مسلمانان، گرفتن مال از بیت المال بدون عوض، آزاد بودن اسقف‌ها و راهبان برای انجام امور مذهبی از بندهای این عهدنامه است.

۴۳. محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳؛ جرج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانية، بیروت:

دارالمکتبة الحیاط، ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۶.
۴۵. همان، ج ۳، ص ۲۰۶، ۲۸۰ - ۲۸۱.
۴۶. همان.
۴۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۰۰.
۴۸. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۴.
۴۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۰.
۵۰. ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۴۶۷.
۵۱. شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۱۸۲.
۵۲. ثقفی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۵.
۵۳. ثقفی، پیشین، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.
۵۴. همان، ص ۱۳۱.
۵۵. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۰.
۵۶. همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ج ۱۷، ص ۱۴۹.
۵۷. جعفر حسین لاهوری، ترجمه نهج البلاغه به زبان اردو، لاهور: مؤسسه کتب خانه مغل هویلی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۶، ۱۷.
۵۸. علی متقی، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ه.ق، ج ۷، ص ۲۰۷.
۵۹. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۹۲؛ ج ۱۹، ص ۲۵۸.
۶۰. محمد دشتی، پیشین، خطبه ۴۰.
۶۱. همان، نامه ۵۱.
۶۲. همان، نامه ۲۱، ۱۹.

۶۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم: جماعه المدرسین، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۴، ص ۱۲۴.
۶۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۹۰.
۶۵. همان، ج ۷، ص ۲۷.
۶۶. جرج جرداق، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰.
۶۷. محمد دشتی، پیشین، خطبه ۳۴.
۶۸. همان، نامه ۵۱.
۶۹. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۱.
۷۰. کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۵۴۰؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۲۸.
۷۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.
۷۲. محمد باقر محمودی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳.
۷۳. یوسف قرضاوی، مسأله فقر از دیدگاه قرآن و مردم، ترجمه عادل نادر علی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۸.
۷۴. محمد دشتی، پیشین، حکمت ۳۱۹.
۷۵. همان، حکمت ۳.
۷۶. همان، حکمت ۱۶۳.
۷۷. علی اکبر علیخانی، ویژگی های جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی علیه السلام، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۰.
۷۸. محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳.
۷۹. همان.
۸۰. همان، نامه ۷۹.
۸۱. عاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۶.
۸۲. همان، ج ۱۱، ص ۴۹؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۲۵.
۸۳. احمد مقریزی، التقود الاسلامیه، به کوشش علی بحر العلوم، نجف: بی جا: ۱۳۸۷ه.ق،

ص ۳-۶.

۸۴. سید کاظم صدر، اقتصاد صدر/اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴،

ص ۱۵۹.

۸۵. محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳؛ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۳.

۸۶. محمد بن یحیی صولی، ادب الکاتب، قاهره، بی‌جا، ۱۳۴۱ ه.ق، ص ۲۱۵؛ اخذ جزیه، مهم‌ترین مسئله‌ای بود که ارتباط مستقیم خلفا و کارگزاران ایشان را با ذمیان فراهم می‌کرد. از آن‌جا که بیشتر فتوح در زمان خلیفه دوم در مناطق مسیحی‌نشین انجام می‌گرفت، عمر بن خطاب جزیه را منبع درآمدی مستمر برای مسلمانان می‌دانست. (ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۷) وصیت او به هنگام مرگ درباره رعایت حال ذمیان، بیان‌گر این مسئله است. (بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۴۱۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۸) مشمولان جزیه در زمان خلیفه دوم، فقط مردان بالغ و آزاد بودند و جزیه بر زنان، کودکان و راهبان و تهیدستان و فقیران تعلق نداشته است. (یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، الخراج، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ه.ق، ص ۱۲۲-۱۲۳). به نظر می‌رسد خلیفه دوم درصدد برآمد مقدار خراج را تقسیم‌بندی مشخصی کند و بر این اساس طرح اخذ جزیه را براساس طبقه ثروت‌مند، متوسط و فقیر مطرح کرد. این تقسیم‌بندی، نخستین بار در عراق اجرا شد. (محمد بن یحیی صولی، پیشین، ص ۲۱۵).

۸۷. محمد بن یحیی صولی، همان، ص ۲۱۵.

۸۸. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۱-۱۴۵.

۸۹. محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳.

۹۰. مالیات و جوهی است که دولت اسلامی از مردم دریافت می‌کند و با آن مخارج عمومی و اهداف اقتصادی را تأمین می‌کند. از میان منابع مالی حکومت علوی، مالیات‌ها شامل زکات، صدقات، خمس، خراج و جزیه می‌شد که میزان جزیه و مالیات سرانه بسیار اندک بود. به استناد ابن اثیر مالیات سرانه افراد، سالانه چهار درهم بوده است (ابن اثیر، پیشین، ج ۲،

ص ٣٨٤)

٩١. نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، دعائم الإسلام، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل

البیت، ١٣٨٥ ه.ق، ج ١، ص ٤٩.

٩٢. ابن اثیر، پیشین، ص ٣٨٤.

٩٣. ابویوسف، پیشین، ص ١٤٩.